

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/08/01

موضوع : تأمین در صلاة؛ نقد و بررسی صحیحہ «جمیل بن دراج»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با صحیحہ «جمیل بن دراج» بود که نقل شده او از امام سؤال کرد: نظر شما در رابطه با «آمین» بعد از سوره حمد چیست؟ «آمین» گفتن مردم بعد از سوره حمد چه صورتی دارد؟ حضرت فرمود:

«مَا أَحْسَنَهَا وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا»

چقدر زیباست که صدایتان را در آمین گفتن آهسته کنید.

تهذیب الأحکام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج 2، ص 75، ح

45

عرض کردیم جناب آقای «معرفت» در اینجا اولاً گفته است که فقها «آمین» را جزو مکروهات شمرده اند. عرض کردیم که ما در میان فقهای شیعه کسی را نداریم که این عمل را از مکروهات شمرده باشند.

ایشان گفتند: اگر به قصد بدعت بگوئید، مبطل نماز است. ما در جواب عرض کردیم: چه به قصد بدعت بگوئید و چه به هر قصد دیگری بگوئید، مبطل نماز هست. ما در جواب اهل سنت عرض خواهیم کرد: «آمین» به معنای «استجب» است، قبول کنید.

«استجب» ملتزم است که مسبوق در دعا باشد. به این معنا که دعایی می‌کنیم و سپس «استجب» می‌گوییم. قبل از «آمین» که می‌گوییم:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)

ما را به راه راست هدایت فرما. راه کسانی که آن‌ها را مشمول نعمت خود ساختی.

سوره فاتحه (1): آیات 6 و 7

بسیاری از فقها معتقدند که باطل است. ما در جواب اهل سنت چندین دلیل بر بطلان «آمین» عرض خواهیم کرد و یکی از آن‌ها این است که «آمین» گفتن مستلزم مسبوقیت در دعاست. مسبوقیت در دعا هم این است که از (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) قصد دعا کنیم.

اگر قصد دعا کردیم، نماز باطل است. شرط صحت نماز خواندن سوره‌ای از قرآن کریم است، نه چیزی را به عنوان دعا گفتن! آنچه برای ما بسیار مهم بود که ایشان فرموده بودند، این بود:

«و لذلک وردت الرخصة فیها فی صحیحة جمیل»!

در صحیحه جمیل بن دراج امام رخصت داده است.

جمله «ما أحسنها» دلیل بر رخصت امام صادق و تجویز امام صادق بر گفتار «آمین» گرفتند.

ما اقوال فقهای شیعه، روایات اهل بیت، اقوال علمای اهل سنت، روایات اهل سنت و جواب ما را بیان می‌کنیم. ما در هر کاری می‌خواهیم وارد شویم، این پنج محور یا پنج رکن را باید مورد توجه قرار دهیم.

فقه مقارن بر این پنج محور بنا شده است و غیر از این نمی‌توانیم وارد شویم. ما در آخر بحث تلاش می‌کنیم تلخیصی از گفته‌ها داشته باشیم تا عزیزان حضور ذهن داشته باشند.

جمع بندی این مطالب برای کسانی که می‌خواهند این مطالب را خلاصه کنند یا در بحث و مناظره و گفتگو با وهابیت شرکت کنند، مفید است.

یک مرتبه بحث‌هایی می‌شود که دو سه ماه طول می‌کشد. نگاه داشتن مطالب دو سه ماهه در ذهن مقداری سخت است، اما تلاش ما این است که آخر هر بحث جمع بندی کنیم ولو یک روز هم طول بکشد مشکلی ندارد.

ما باید بگوییم که عصاره بحث ما به اینجا منجر شد. ما در جواب اهل سنت یا اعتراض یک وهابی به ما یا اعتراض ما به آن‌ها مبنی بر نماز بدعتی آن‌ها نیاز به عصاره این مباحث داریم.

گرچه یکی از عزیزان تمام بحث فقه ما را در دو سال که داشتیم اعم از مباحث وضو، اذان و جهر به بسم الله خلاصه کردند و قرار است در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» بگذارند. اگر این مباحث خیلی زیاد نباشد، تکثیر می‌شود و در اختیار دوستان قرار می‌گیرد.

بنابراین در اینجا در رابطه با صحیحه «جمیل بن دراج» که از امام صادق سؤال می‌پرسد: نظر شما نسبت به «آمین» گفتن اهل چیست و حضرت «مَا أَحْسَنَهَا» فرمودند، ما سه جواب اساسی داریم.

نظر آقای «معرفت» یا هر کسی دیگر که باشد، اصلاً اینطور برداشت کردن از روایت خلاف فقاقت است. تحمیل کردن عقیده خویش بر حدیث معصوم خلاف است.

جواب اول این است که با توجه به روایاتی که ما داریم، صریح در نهی است. امام صادق فرمود:

«إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ فَرَّغَ مِنْ قِرَاءَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَقُلْ آمِينَ»

زمانی که در نماز جماعت بودید و امام (وَ لَا الضَّالِّينَ) گفت، الحمد لله رب العالمین بگوئید و آمین نگوئید.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج 6،

ص 67، ح 7362

زمانی که در اینجا از «جمیل» به این شکل نقل می‌کند، به دلیل اینکه مخالف با صریح روایات گذشته است «لا

نشک بأن الروایة صدرت تقیة!!»

دلیل ما هم گفتار فقهای بزرگ ما در این زمینه است. اولین کسی که در این زمینه نظر می‌دهد، «مرحوم شیخ

طوسی (رضوان الله تعالی علیه)» است که عرض کردیم در ذیل همان روایت فرمودند: ما این روایت را حمل بر تقیه می‌کنیم.

«لِإِجْمَاعِ الطَّائِفَةِ الْمُحِقَّةِ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بِهِ»

الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی،

ج 1، ص 319، ح 3

این روایت غیر معمولاً علیه است و فقهای ما از صدر اسلام تاکنون کسی به این روایت عمل نکرده است و فتوا بر مضمون آن نداده است.

اعراض فقها كه اين روايت در منظرشان بود و فتوا ندادند، نشانگر اين است كه اين روايت مورد اعراض فقهاى ما بوده و غير معمولاً به بوده است. بنابراين مشخص است كه اين روايت از روى تقيه صادر شده است. «مرحوم علامه حلى» مى‌گويد:

«فيحمل هذه الرواية على التقية لأنه فى موضعها»

اين روايت حمل بر تقيه مى‌شود، زيرا روايت در موضع تقيه است.

منتهى المطلب، نويسنده: العلامة الحلى، ج 1، ص 281، باب الرابع

موضع تقيه عبارت از تسابق مضمون تقيه با فتاوى عامه است. «مرحوم شهيد اول» مى‌فرمايد:

«والحق ان هذه الرواية تنادى على نفسها بالتقية»

حق اين است كه اين روايت داد مى‌زند: من از روى تقيه صادر شدم.

مشاهده كنيد چقدر تعبير زيبايى است!

«لان الاخبار مصرحة بالنهاى عنها»

زيرا روايات اهل بيت تصريح به نهاى از گفتن آمين دارد.

ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، نويسنده: الشهيد الأول، ج 3، ص 348، باب النظر الثالث: فى اللواحق

«صاحب مدارك» مى‌فرمايد:

«و الأولى حمل هذه الرواية على التقية، لموافقها لمذهب العامة»

أولى این است که این روایت را حمل بر تقیه کنیم، به خاطر موافقت او با مذهب عامه.

مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، نویسنده: عاملی، محمد بن علی موسوی، ج 3، ص 374، باب قوله:

(مسائل سبع، الأولى: لا يجوز قول آمین فی آخر الحمد، و قيل: هو مکروه)

«صاحب معالم» می گوید:

«لا ريب فی حمل هذا الخبر علی التقية»

شبهه ای نیست که این روایت باید حمل بر تقیه شود.

منتقى الجمان، نویسنده: حسن بن زین الدین العاملی، ج 2، ص 14، باب القراءة فی الصلاة

«صاحب جواهر» می گوید:

«إذا قرئ بالتعجب کان مخالفا لاجماع الإمامية»

اگر ما این حدیث را به صیغه تعجب بخوانیم، مخالف با اجماع امامیه است.

راوی می گوید: یا بن رسول الله! نظر شما نسبت به «آمین» که اهل سنت بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

هست، چیست و شما چه می فرمایید؟ حضرت بفرمایند: چقدر زیباست و چه کار خوب و بارزشی است!!

«إن لم يكن ضروريهم»

اگر نگوییم با ضروریات عقیده امامیه مخالف است.

«وموافقا للامة الذين جعل الله الرشد في خلافهم»

و موافق با اهل سنت است که خداوند عالم رسیدن به هدایت را در خلاف اهل سنت قرار داده است.

جواهر الكلام، نویسنده: الشيخ الجواهری، ج 10، ص 9، باب مسائل سبع

قسمت آخر اشاره به روایت مقبوله «عمر بن حنظله» است. او سؤال می‌پرسد: یا بن رسول الله! من چکار کنم؟

روایت متعارضی از شما رسیده است. حضرت ابتدا می‌فرماید:

«خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2، ص 245، ح 57

تا جایی که می‌فرماید:

«خذ بما خالف العامة فإن الرشد في خلافهم»

رسیدن به هدایت و هدف در مخالفت با این افراد است.

بلغة الفقيه، نویسنده: بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، ج 4، ص 34، پاورقی 3

ما نمی‌خواهیم داخل مطلب حاشیه باز کنیم، به همین خاطر علت آن را سر فرصت توضیح خواهم داد. ما توضیح

خواهیم داد که چرا امام می‌فرماید: «فإن الرشد في خلافهم» و خود بحث مفصلی دارد.

کتاب «منتقى الجمان» یکی از کتاب‌های «مرحوم صاحب معالم» است و از کتاب‌های فقهی قوی شیعه است. ما کتابی همانند «منتقى الجمان» کم داریم. بنده به دوستان توصیه می‌کنم روز پنجشنبه یا جمعه این کتاب را مطالعه کنند.

ابتدا جامعه مدرسین حوزه علمیه این کتاب را تحقیق و چاپ کردند، اما تحقیق خوبی انجام نشده است.

«مرحوم صاحب معالم» در این کتاب برای اولین بار در تاریخ شیعه مباحث رجالی را به صورت استدلالی وارد متن فقه کرده است. البته مبتکر این فن «مرحوم مقدس اردبیلی» بود.

بعد از «مقدس اردبیلی» علمایی چون «شهید ثانی» و قبل از ایشان «محقق کرکی» و قبل از ایشان «فخر المحققین» و قبل از ایشان «علامه حلی» و قبل از ایشان «محقق حلی» مباحث رجالی را می‌آوردند و در مورد روایات تنها می‌نوشتند: «صحيحة» یا «ضعيفة».

علما در آن زمان دلیل ضعیف بودن، صحیح بودن یا متعارض بودن روایت را نمی‌آوردند. اولین بار «مقدس اردبیلی» مباحث رجالی را مثل فقه استدلالی وارد کرد، اما به دلیل اینکه اولین نفر بود مقداری ناپختگی داشت و بسیار زیاد چنگ به دل نمی‌زند.

دو تن از شاگردان بزرگوار ایشان همچون «صاحب مدارک» و «صاحب معالم» در رجال یل قدرتمندی هستند. «صاحب معالم» پسر «شهید ثانی» است، اما در بحث رجالی بین این پدر و پسر تفاوت از زمین تا آسمان است. عزیزان در گوشه ذهن خود بسپارند که «صاحب معالم» پسری به نام «شیخ محمد» دارد که ایشان در رجال از پدر و جد به مراتب قوی‌تر است و به عبارت دیگر قهرمان میدان رجال است.

در صورت تعارض ما روایتی داریم که به یک کیفیت است، روایت دیگری داریم که خلاف آن است. ما نمی‌دانیم کدام یک از این روایات واقعاً صادر شده و کدام یک از روایات از روی تقیه صادر شده است.

ما این دو روایت متعارضین را بر نظر اهل سنت عرضه می‌کنیم و هرکدام موافق نظر اهل سنت بود رد می‌کنیم. ما از اول باب طهارت تا آخر دیات هزاران مسائل فرعی داریم.

علت اینکه حضرت می‌فرماید: «فإن الرشد فی خلافهم» و بنده قول می‌دهم یک جلسه مفصل در این خصوص صحبت کنیم، این است که وقتی دودمان بنی امیه روی کار آمدند اولاً تلاش کردند تمام احادیث مربوط به امیرالمؤمنین را از فرهنگ اسلامی حذف کنند.

آن‌ها نگذاشتند روایاتی از ائمه اطهار مخصوصاً امیرالمؤمنین در کتب مدونه اهل سنت بیاید. مشاهده کنید بعد از دو قرن و نیم کتاب «صحیح بخاری» به عنوان اولین کتاب معتبر اهل سنت نوشته می‌شود.

«بخاری» متوفای 256 هجری است و نقل می‌کنند که کتاب «صحیح بخاری» أصح الکتاب بعد از قرآن کریم است. از اول تا آخر این کتاب از امیرالمؤمنین بیست و نه روایت آمده است، اما از «ابوهریره» چهارصد و هشتاد روایت آمده است.

«بخاری» از «ابوهریره» که تنها یک سال و نیم با پیغمبر اکرم بود چهارصد و هشتاد روایت نقل کرده است، اما از امیرالمؤمنین که از ابتدای طفولیت با رسول الله بودند تنها بیست و نه روایت نقل کرده است.

در مجموع کتاب «صحیح بخاری» از عایشه دویست و چهل و شش روایت آمده است، اما از حضرت فاطمه زهرا تنها یک روایت آمده است.

در کتاب «مقدمه فتح الباری» اثر «ابن حجر عسقلانی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت صفحه 477 تمام روایات صحابه که در کتاب «صحیح بخاری» آمده را طبق حروف الفبا آورده است. به عنوان مثال از امام حسن و امام حسین حتی یک روایت هم نقل نشده است.

این کارها نشانگر این است که جنایتی بر حذف اهل بیت (علیهم السلام) از تراث اسلامی آغاز شد.

پرسش:

استاد یک روایت از امام حسن و امام حسین وجود دارد.

پاسخ:

آن‌ها به صورت استطرادی آوردند. آن‌ها روایت مستقل که از امام حسن و امام حسین بیان شده باشد که از نبی گرامی اسلام نقل شده باشد، ندارند. به عنوان مثال از «سلمان» دو روایت نقل شده است، از «ابوذر» دو روایت نقل شده است، از «مقداد» یک روایت نقل شده است.

به عبارت دیگر کسانی که اطراف امیرالمؤمنین بودند روایت کمی نقل شده است، اما مشاهده کنید چه تعداد روایت از «عبدالله بن عمر» نقل شده است. «عبدالله بن زبیر» که با امام حسن شش ماه اختلاف سنی داشت، روایات زیادی در این کتاب وارد شده است.

«صحیح بخاری» از امیرالمؤمنین بیست و نه روایت دارد، اما از «ابوهریره» چهارصد و هشتاد و اندی روایت نقل کرده است. در این کتاب از حضرت فاطمه زهرا یک روایت نقل شده است، اما از عایشه دویست و چهل و شش روایت نقل شده است!

این افراد تصمیم گرفتند که احادیث اهل بیت را از تراث اسلامی حذف کنند. به همین خاطر معاویه و دیگران به روات دستور دادند هر آنچه روایت از علی بن ابی طالب می‌بینید خلاف آن را نقل کنید.

آن‌ها ملزم شدند هرچه روایتی از امیرالمؤمنین هست، روایتی از دیگر صحابه بیاورند که مخالف او باشد. این فرهنگ در جامعه اسلامی آن روز کاملاً نهادینه شد.

«مرحوم شیخ انصاری» نقل می‌کند که «ابوحنیفه» تلاش می‌کرد هرچه روایت از امام صادق بیان شده خلاف آن را بگوید. روزی از او سؤال کردند: آیا زمانی که در سجده می‌رویم، چشم خود را باز نگاه داریم یا ببندیم؟

«ابوحنیفه» گفت: نمی‌دانم امام صادق در این زمینه چه نظری دارد، اما من فتوا می‌دهم یک چشم خود را ببندید و چشم دیگر خود را باز کنید! دلیل فتوای او این بود که در هر صورت مخالفت قطعی با نظر امام صادق (علیه السلام) شده است.

اگر امام صادق فرموده بودند چشمان خود را باز کنید آن‌ها مخالفت کرده‌اند، زیرا یک چشمشان بسته است. اگر امام صادق فرموده بودند چشمان خود را ببندید آن‌ها باز هم مخالفت کرده‌اند، زیرا یک چشمشان باز است.

البته ما با این مدارکی که در دست داریم، نتوانستیم این روایات را از منابع اهل سنت گیر بیاوریم، اما «شیخ انصاری» این قضیه را نقل کردند.

«شیخ انصاری» از نظر وثاقت در اهل سنت زبانزد بودند. حتماً داستان آن را شنیده‌اید که در زمان بعثی‌ها یا قبل از آن‌ها به حکومت عراق گزارش دادند که محل زندگی «شیخ انصاری» محل توطئه است و به فکر براندازی هستند.

از طرف استخبارات (ساواک عراق) به منزل «شیخ انصاری» رفتند و آنجا را بررسی کردند، اما مشاهده کردند در منزل ایشان تنها تعدادی حصیر و کتاب موجود است. آن‌ها به رئیس جمهور وقت گزارش دادند: «این زهد شیخ الأنصاری کزهد سیدنا عمر»!!

این قضیه مشهور است و در شرح حال «شیخ انصاری» هم آوردند. «شیخ انصاری» برای ما حجت است. زمانی که ایشان مطلبی را نقل می‌کند، ما یقین داریم که به سند درستی رسیده‌اند. شاید بسیاری از کتاب‌ها در اختیارشان بوده که ما آن‌ها را نداریم.

اینکه می‌گویند: «فإن الرشد فی خلافهم» هدف این نیست که هرچه اهل سنت گفتند ما با آن‌ها مخالفت کنیم. روح ائمه اطهار (علیهم السلام) روح تعامل با اهل سنت است.

ما حدود شصت روایت داریم که ائمه اطهار به ما می‌فرمایند: اگر اهل سنت مریض شدند به عیادتشان بروید، زمانی که از دنیا رفتند در تشییع جنازه آن‌ها شرکت کنید، زمانی که گرفتار شدند در حقشان احسان کنید، با آن‌ها وصلت کنید.

این روایات نشانگر این است که ائمه اطهار نهایت تلاش را در ایجاد الفت میان شیعه و اهل سنت به کار بردند، اما زمانی که به بحث ولایت و احکام الله می‌رسند این قضایا شوخی بردار نیست.

«المفتی یفتی عن الله»

زمانی که مفتی می‌خواهد فتوا بنویسد و به عنوان مثال می‌گوید که تسبیحات اربعه یکی است، به معنای این است که خداوند تبارک و تعالی فرموده که تسبیحات اربعه یکی است.

بنابراین سیاست این افراد در طول دوران بنی امیه و دوران بنی عباس این بود که آنچه از شریعت اهل بیت (علیهم السلام) آمده خلاف آن را در کتبشان نقل کنند. بنابراین حضرت می‌فرماید:

«فإن الرشد في خلافهم»

رشد در مخالفت با اهل سنت است.

به دلیل اینکه اهل سنت روایاتی خلاف روایات امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) در میان مردم منتشر کردند. «صاحب جواهر» در ادامه می‌فرماید:

«إذ لم يقل أحد من الأصحاب بالاستحباب، ولذا حملوه على التقية، خصوصاً وقد أمر بخفض الصوت بها»

جواهر الکلام، نویسنده: الشیخ الجواهری، ج 10، ص 9، باب مسائل سبع

«شیخ انصاری (رضوان الله تعالی علیه)» می‌فرماید:

«إلا أن يقال: إنه يحتمل حينئذ أن يكون هذا الكلام إخباراً من الراوی»

در روایت «وَ اخْفِضِ الصَّوْتَ بِهَا» به امام خبر می‌دهند و امام «مَا أَحْسَنَهَا» را آهسته فرمودند.

«بأن المعصوم عليه السلام لم يعلن هذا الكلام؛ لأجل التقية»

امام معصوم (علیه السلام) به خاطر تقیه این کلام را بلند نفرمودند.

«أو يكون أمراً»

یا اینکه امر است.

به این معنا که به «جمیل» می‌فرمایند: «وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا».

«ویکون الضمیر فی قوله (بها) راجعا إلى الجواب»

ضمیر در «بها» به جواب حضرت برمی‌گردد.

«فقد أمره علیه السلام بعدم إعلان هذا الجواب»

سپس می‌نویسد:

«وخفض الصوت بها عند الشيعة»

شیعیان تلاش کنند این حرف را علنی مطرح نکنند.

کتاب الصلاة، نویسنده: الشیخ الأنصاری، ج 1، ص 411، باب النظر الثانی فی الماهیة وفیه مقاصد

«مرحوم محقق همدانی» معروف به «فقیه همدانی» یکی از فقهای بنام شیعه است. بنده احساس می‌کنم «فقیه

همدانی» مقداری گمنام و مظلوم است.

این بزرگوار کتاب‌هایی نوشته است که گرچه اخیراً آن‌ها را چاپ کردند، ایشان نوآوری‌های زیادی دارد به صورتی که

وقتی کسی وارد مقامشان می‌شود قهرمانانه در مباحث فقهی غور می‌کنند. ایشان می‌گوید:

«لو كان بصیغة التعجب ينبغي ان لا يشك في صدورها تقية»

اگر به صیغه تعجب بخوانیم، شکی نداریم که روایت تقیه صادر شده است.

«ضرورة ان الإمام علیه السلام لم یکن یبالغ فی تحسین قول الناس»

ما شکی نداریم که امام (علیه السلام) که آمین می‌گویند تحسین یا تعریف کند.

«الذی کان من مبتدعاتهم ومخترعاتهم فی العبادة الامر باب التقية»

«آمین» گفتن یکی از بدعت‌ها اختراعات اهل سنت در عبادت است.

این کار به این دلیل است که امام بفرماید چیزی که اهل سنت اختراع کردند و بدعت گذاشتند، چقدر زیباست!

«كما لا يخفى على من تتبع اخبار الأئمة عليهم السلام وتدبر فيها»

مصباح الفقيه، نویسنده: آقا رضا الهمدانی، ج 2، ص 312، باب بسم الله الرحمن الرحيم

«مرحوم آقای حکیم (رضوان الله تعالی علیه)» می‌فرماید:

«لکن يتعين حمله على التقية»

متعین است که ما روایت جمیل را حمل بر تقیه کنیم.

«لموافقته للعامة»

مستمسک العروة، نویسنده: السید محسن الحکیم، ج 6، ص 591، باب العاشر: تعمد قول: " آمین "

آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالی علیه) در این خصوص می‌نویسد:

«بل المتعين في مقام الجمع هو الحمل على التقية لموافقتها للعامة»

متعین است که در مقام جمع بین این روایات برای موافقت با عامه ما حمل بر تقیه کنیم.

کتاب الصلاة، نویسنده: السید الخوئی، ج 4، ص 542، باب العاشر: تعمد قول آمین

موافقت با عامه یکی از مرجحات صدور است. مشاهده کنید فقهای ما فرمودند: «روایت صدرت تقیة!» حال

بزرگواری همانند آقای «معرفت» ادعا می‌کند: «روایت صدرت رخصة!»

به دلیل اینکه ما بتوانیم به نوعی الفت جدیدی برای وحدت شیعه و سنی ایجاد کنیم و قدمی در این زمینه برداریم

این آقایان برخلاف آنچه فقهای ما خلفا عن سلفا نظر دادند، نظر می‌دهند.

این فقاقت نیست؛ فقاقت این نیست که ما بیاییم از مقدمات اصولیه، فقهیه، روایات یا مصادر تشریح حکم الله را

استنباط کنیم. فقاقت به این معنا نیست که ما آنچه در ذهن داریم را بر مصادر تشریح حمل کنیم.

حداقل فقاقت اقتضا می‌کرد زمانی که آقای معرفت می‌خواهند این حرف را بزنند، اشاره‌ای به نظر فقها می‌کردند و

می‌آوردند:

آقای «حکیم» چنین نظری دارند، آیت الله العظمی خوئی چنین نظری دارند، «صاحب جواهر» چنین نظری دارند،

«علامه حلی» چنین نظری دارند، «شهید ثانی» چنین نظری دارند؛ اما نظر ما هم این است! ایشان دلیل

می‌آوردند: «نحن ابناء الدلیل».

ما باید می‌دیدیم دلیل ایشان چیست. اگر واقعاً دلیلی قوی‌تر داشتند، ما جمودیت نداریم که هرآنچه فقها گفتند ما

هم بگوییم. اگر کسی در بابی یک مسئله جدید مطرح کرد و یک دلیل خوب و پویای عقل پسند آورد، ما تسلیم

می‌شویم و می‌گوییم: سمعا و طاعتا!

حال اینکه ما همینطور کلی بگوییم که این روایت از امام معصوم صادر شده و به ما رخصت داده که بعد از نماز هم

آمین بگوییم، درست نیست. این یکی از قسمت‌های نظرات فقهاست.

بخش بعدی این است که بنده چندین نکته خدمت آقایان عرض کنم و این بخش را ببندیم. بعضی از بزرگان ما اصلاً «مَا أَحْسَنَهَا» نخواندند و گفتند: «ما أَحْسَنُهَا!» «ما» در اینجا «ما» نافییه است.

خواندن جمله امام در فتوای فقیه زمین تا آسمان تأثیر می‌گذارد. بستگی دارد که ما جمله امام را چطور بخوانیم. ما می‌توانیم بگوییم که در اینجا «ما» موصوله نیست و «أَحْسَنَ» صیغه تعجب نیست، بلکه «ما أَحْسَنُهَا».

حضرت ممکن است فرموده باشند من کار اهل سنت را که «آمین» می‌گویید، کار خوبی نیست و من این کار را نمی‌پسندم. «شهید ثانی» می‌گوید:

«وَأَمَّا مَا رَوَاهُ جَمِيلٌ أَيْضاً بِطَرِيقٍ آخَرَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ النَّاسِ حِينَ تَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ: آمِينَ، قَالَ:

«مَا أَحْسَنَهَا وَأَخْفَضَ الصَّوْتُ بِهَا» فَإِنَّهُ يَحْتَمِلُ كَوْنُ «مَا» نَافِيَةً لِكَوْنِهِ يَحْسَنُهَا»

«نافیه لکونه یحسنها» به معنای این است که از تحسین امام نفی می‌کند. ما می‌گوییم: «ما أَحْسَنُهَا» به این معنا که «آمین» اهل سنت کار زیبایی نیست.

«فلا دلالة فیها»

این دلالتی بر جواز گفتن «آمین» نیست.

روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان، نویسنده: الشهید الثانی، ج 2، ص 708، باب واجبات الصلاة

«فلا دلالة فیها» به این معناست که دلیل نمی‌شود تا ما آن را حمل بر تقیه کنیم. این مطالب طولانی است و فرصت

نیست این مطالب را به صورت کامل بیان کنم، اما در جزوه‌ای که خدمت دوستان تقدیم می‌شود عین عبارت را می‌آوریم.

«مرحوم محقق اردبیلی» یا به تعبیر دیگر «مقدس اردبیلی» روایتی در این زمینه بیان کرده است. مرحوم آیت الله العظمی مشکینی همیشه می‌گفتند که اردبیل ما یک فقیه داشت که آن را مقدس کردند!

زمانی که «محقق اردبیلی» می‌گویند، بیشتر انصراف به صاحب کتاب «جامع الرواة» دارد که یکی از رجال یون بنام شیعه است. از «مرحوم اردبیلی» به «مقدس اردبیلی» تعبیر می‌شود. «مرحوم محقق اردبیلی» می‌گوید:

«ویحتمل أن يكون (ما أحسنها) بضم الهمزة وتشديد السين»

سپس می‌نویسد:

«أى ما أعده حسنا»

من این کار اهل سنت را خوب نمی‌شمارم.

«فيكون صريحاً في الكراهة»

نهایت این روایت این است که «آمین» گفتن کراهت دارد.

مجمع الفائدة، نویسنده: المحقق الأردبیلی، ص 235، باب وقول آمین

«مرحوم صاحب ریاض (رضوان الله تعالى علیه)» هم می‌نویسد:

«يحتمل أن تكون جملة منفية، بل لعله المتعين»

احتمال دارد که جمله منفی باشد، بلکه متعین این هست.

ریاض المسائل، نویسنده: السيد على الطباطبائي، ج 3، ص 416، باب الأولى: قول آمین فی آخر الحمد

«مرحوم نراقی (رضوان الله تعالى عليه)» صاحب کتاب «مستند» هم همین تعبیر را دارد. ایشان می‌نویسد:

«(ما أحسنها واخفض الصوت بها)»

سپس می‌نویسد:

«بجعل (ما) نافية، مدخولها فعل متكلم»

مدخول ماى نافية فعل متكلم «أحسن» است.

«(وأخفض) فعل ماض»

«أخفض» فعل ماضى است.

«وكلاما للراوى»

این مطلب به این معناست که امام فرمود: «ما أَحَسَّنْهَا»؛ من این کار اهل سنت را خوب نمی‌شمارم. راوی می‌گوید: «وَأَخْفَضَ الصَّوْتِ بِهَا». زمانی که «ما أَحَسَّنْهَا» فرمودند، به این معنا بود که این کار را نیکو نمی‌شمارند.

«أخْفَضَ» کلام راوی است. ایشان می‌گویند: امام که «ما أَحَسَّنْهَا» گفتند، آن را آهسته فرمودند.

«والضمير المجرور لكلمة ما أحسنها»

ضمير مجرور اشاره به «ما أَحَسَّنْهَا» دارد.

مستند الشيعة، نویسنده: المحقق النراقى، ج 5، ص 190، المسألة الرابعة والعشرون

بازهم «محقق همدانی» در یک جای دیگر «مصباح الفقیه» همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«ما أحسنها واخفص الصوت بها فإنها متشابهة خطأ إذ لا يتعين كون ما أحسنها بصيغة التعجب كي يتحقق التنافي

بينها وبين الأخبار المتقدمة»

مصباح الفقیه، نویسنده: آقا رضا الهدانی، ج 2، ص 312، باب بسم الله الرحمن الرحيم

بنابراین بخشی از فقهای ما این روایت را حمل بر تقیه نکردند. آن‌ها گفتند: اصلاً این روایت مؤید روایات نهی از گفتن «آمین» است. آن‌ها گفتند: «ما أَحْسَنُهَا» مشابه تعبیری که در روایت دیگر هست که می‌فرماید: «لَا تَقُلْ آمِينَ».

جواب دیگر این است که دو روایت قبل از «جمیل بن دراج» خواندیم و روایت «مَا أَحْسَنَهَا» یا «ما أَحْسَنُهَا» از «جمیل بن دراج» است، حال آنکه روایتی که از «کلینی» خواندیم و روایت صحیفه است هم از «جمیل بن دراج» است.

جالب اینجاست که هر دو روایت از «جمیل بن دراج» است. در یک روایت از امام صادق نقل می‌کند که فرمود:

«إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَفَرَّغَ مِنْ قِرَائَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَقُلْ آمِينَ»

این روایت «جمیل بن دراج» است! روایت چهارم هم از امام صادق است که حضرت فرمود:

«مَا أَحْسَنَهَا وَ اخْفِضِ الصَّوْتَ بِهَا»

اگر این دو روایت را کنار هم بگذاریم، می‌بینیم از یک راوی و یک امام صادق شده است. ما یقین پیدا می‌کنیم که این روایت تقیاً صادر شده است یا ناگزیریم «ما أَحْسَنُهَا» بخوانیم و با روایت اول «جمیل بن دراج» مؤید باشد.

نکته سوم این است که همانطور که در کتاب هم آمد این است که ما از زمان «شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه)» تا این زمان یک نفر از فقهای ما به مضمون این روایت عمل نکرده است.

من عبارت «مرحوم شیخ صدوق» را خواندم که ایشان فرمود: حرمت گفتن «آمین» از دین شیعه است!

به فرموده «شیخ صدوق» یکی از ضروریات دین شیعه است که بعد از (وَلَا الضَّالِّينَ) کلمه «آمین» را نگویند.

نکته چهارم همانطور که گفتم روایت موافق با اهل سنت است. ما ادله اهل سنت را آوردیم، رد کردیم و ثابت کردیم که «آمین» گفتن خلاف نمازی است که از پیغمبر اکرم صادر شده است.

بنده معتقدم روایت نماز رسول الله یکی از موارد ضروری و کلیدی است. توصیه می‌کنم دوستان متن روایت را همانند حمد و سوره حفظ کنند و همچنین دو یا سه سند برای آن حفظ کنند.

نمازی که «سهل ساعدی» در دفن صحابه از نبی گرامی اسلام می‌خوانند نه تکتف دارد، نه «آمین» دارد و نه شامل بسیاری از مواردی است که در نمازی که از پیغمبر اکرم نقل کردند. هیچکدام این موارد در نماز رسول الله وجود ندارد.

پرسش: روایت سهل ساعدی چیست؟

پاسخ:

این روایت را در فرصتی مناسب عرض خواهیم کرد. نماز رسول الله بهترین دلیل است. ما با اهل سنت در اذان اختلاف داریم، در اقامه اختلاف داریم، در بسم الله الرحمن الرحیم اختلاف داریم، در «آمین» اختلاف داریم، در تکتف اختلاف داریم، در قنوت اختلاف داریم.

بهترین قضاوت میان ما و علمای اهل سنت روایت صحیح «سهل ساعدی» بر صلاة رسول الله است. زمانی که ما ثابت کردیم صلاة رسول الله چنین بوده است، این روایت «صدره خلافا رسول الله»، ولو اینکه اصلاً فقهای شیعه در این زمینه اظهار نظری نکرده باشند.

همین که برای ما ثابت می‌شود مضمون روایت مخالف است، با فعل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

این تمام مطالب نسبت به این مباحث است. همانطور که ما در اطلاعیه هم آوردیم، نظرم بر این است که پنج روزی که در هفته خدمت دوستان هستیم سه روز را به مباحث فقه مقارن مباحث خلاقی در حوزه فقه اختصاص بدهیم.

همچنین سه شنبه و چهارشنبه را به اساسی‌ترین شبهات و هابیت نسبت به عقاید شیعه اختصاص بدهیم.

در حال حاضر در حوزه علمیه جای این مباحث خالی است و شاید این مورد در مباحث فقهی ما ضروری‌تر است.

روایت «ابن ابی نجران» در جلد اول کتاب «وسائل الشیعه» صفحه اول حدیث اول بیان شده است.

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّنُومِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَتَّذِرْ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

وسائل الشیعه، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 1،

ص 18، ح 10

ما می‌خواهیم روی شبهات اساسی وهابیت مخصوصاً جدیدترین شبهات آنها علیه شیعه بحث استدلالی داشته باشیم. آقایان حداقل در طول یک مدت نحوه پاسخگویی به شبهات اهل سنت را بدانند که همانند مباحث فقهی ما است.

ما ادله مباحث استدلالی را می‌آوریم و نفی می‌کنیم، ادله شیعه را می‌آوریم و همانند بحثی که ما در فقه استدلالی داریم در پاسخ به شبهات استدلالی هم داشته باشیم. اگر نظر خلافی از آقایان هست که بگویند، اما اگر نظر خلافی نیست صلوات بفرستند.

«ثبت ولاية علي بن أبي طالب» !

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته